

تدوین کننده و پژوهشگر: دوشی چی

از صفحات تاریخ : حوادث در افغانستان چگونه شکل گرفت؟ «قسمت ششم»

طالبان ، اسامه بن لادن و ...



((تلاش کردم تا در این نوشته های تاریخی زیباترین اشعار و نایاب ترین تصویرها تهیه و به پیشگاه شما عزیزان تقدیم گردد. هدف از انتخاب تصویر مستند سازی و حقیقت نگاری را افاده مینماید و مزین شدن با اشعار شیوه ی جدیدی است تا از یکطرف بحث های تاریخی را با شعر صیقل داد و از جانب دیگر خواننده را از یک نواختی بیرون کرد.))

بی تو خاموش کوچی مهتابی ما
سقی از دود سیه بر سر ما خیمه زدست
گرد ما کهنه حصار ی ز جگن های غم است
چه توان کرد که از ابر سیه پیدا نیست

کس نداند خبری از شب بی خوابی ما
آسمانا چه شد آن منظره آبی ما
کو نسیمی که وزد بر دل مردابی ما
روز خورشیدی ما و شب مهتابی ما . سهیلی

دفتر «مکتب الخدمة» که هدف آن مسلح کردن و آموزش و پشتیبانی و تجهیز مجاهدین عرب برای جنگ با شوروی سابق بود با کمک آمریکا، پاکستان، عربستان و سازمان های خیریه اسلامی عربی، توسعه یافت و به یک نیروی تشکیلاتی تبدیل شد؛ از نظر فکری، سنی سلفی جهادی و به عبارتی، وهابی سیاسی به شمار می روند که از درون وهابیت سنتی و محافظه کار سر بر آورده است .

القاعده از نام پادگان نظامی این گروه به نام «قاعدة الجهاد» (پایگاه نبرد مقدس) گرفته شده، بیشتر اعضا ابتدا این سازمان را «جبهه بین المللی جهاد علیه یهودیان و صلیبیان» می نامیدند. در سال ۱۹۹۸ ایمن ظواهری سازمان جهاد اسلامی مصر را با سازمان القاعده ادغام کرد و به شخص دوم این تشکیلات تبدیل شد . به دنبال اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی، مسلمانان جهادگر از سراسر خاورمیانه داوطلب جنگ در افغانستان شدند . دکتر عبدالله عزام رهبر معنوی عرب - افغان ها و یا القاعده فعلی (متولد فلسطین شهر جنین) در سال ۱۹۸۲ به افغانستان رفت و دفتر خدمت رسانی بیت انصار را در سال ۱۹۸۴ در پیشاور تأسیس کرد، اما در سال ۱۹۸۹ در اثر انفجار یک بمب کشته شد که تحلیلگران آن را به تصفیه حساب درون گروهی عرب افغانها تعبیر نمودند، کما این که در مورد قتل مسعود سمبول مجاهدین نیز این اقدام تکرار شد . بن لادن نیز که از یک خانواده ثروتمند نزدیک به دربار عربستان بود و مانند بسیاری از سعودی های وهابی ریشه یمنی دارد، از همان آغاز به عنوان معاون دفتر خدمت رسانی در پیشاور آغاز به کار کرد. هدف دفتر، خدمات رسانی به خانواده های داوطلب از تمامی کشورهای عربی عازم جهاد در افغانستان بود. این مجاهدین جنگجو که بعد از فروپاشی شوروی به عرب افغان معروف شدند، در واقع، یک ایالت عربی را در داخل مرز پاکستان - افغانستان ایجاد کردند که هدف آن، کمک به مجاهدین و خانواده های آنها در نبرد علیه افغانستان و دولت شوروی بود . با فروپاشی شوروی و سپس روی کار آمدن دولت ربانی، مجاهدین عرب مدتی بلا تکلیف ماندند و بخشی از آنان به بوسنی و هرزه گوین و عده ای زیادی نیز به کشورهای خود برگشتند تا دولت های دست نشانده غربی را به زعم خود سرنگون کنند. جنگجویان عرب افغان نیز، توانستند در الجزایر استحکامات قدرتمندی ایجاد کنند و دولت را تا آستانه سقوط پیش برند . در سال ۱۹۸۹ حسن ترابی با ارسال پیک به

پیشاور از افراد القاعده دعوت کرد که در جنگ با شورشیان جنوب به سودان کمک کنند؛ از اینجا بود که اسامه بن لادن و تعدادی از افراد القاعده در سودان مستقر شدند که گروه جنجويي (جنگجويي) سودان، محصول آن سالها است، اما پس از چند سال فعالیت تجاري در سودان بن لادن ناچار شد، سودان را به مقصد افغانستان ترک کند. در این برگشت بود که عرب افغانها آمریکا را نیز در ردیف کفر جهاني قرار داده و پیمان بستند تا همانگونه که علیه کمونیزم جنگیدند، علیه این نیروی شیطاني نیز بجنگند. سازمان سیا هرگز انتظار نداشت، عرب افغانها دشمني با کمونیزم - هندویزم و شیعه را به دشمني با آمریکا تبدیل کند. انفجار همزمان سفارت آمریکا در نایروبی و دارالسلام تانزانیا در سال 1377 اعلام جنگ رسمي بر ضد آمریکا بود و سپس ۱۱ سپتامبر، فاز جدیدی در این مسیر بود که منجر به لشکرکشی آمریکا به افغانستان شد. با سقوط آخرین پایگاه القاعده در کوههاي توره بوره (اواخر دسامبر ۲۰۰۱) سازمان، وارد مرحله جدیدی شد که عمدهترین ویژگی آن، محافظهکاری و فعالیت کاملاً مخفیانه و زیر زمینی است. شرایطی که در واقع، تابع روند روزافزون جنگ جهاني علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر است. موج نخست حملات تروریستی القاعده، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) در سه کشور یمن، کنیا و اندونزیا صورت گرفت (اکتبر و نوامبر ۲۰۰۲) و موج دوم نیز در دو کشور عربستان و مراکش رخ داد و موج سوم در عراق و مالزی (اگوست ۲۰۰۳) و موج چهارم در عراق و عربستان (نوامبر ۲۰۰۳) به راه افتاد. پنجمین موج نیز ترکیه، اسپانیا، ایران و باز هم عراق (۲۰۰۳) را در بر گرفت. تردیدی وجود ندارد که تمامی عملیاتهاي فوق توسط القاعده صورت گرفته است، زیرا نگاهی گذرا به سلسله عملیاتهاي که از زمان انفجارهاي نایروبی و دارالسلام (اگوست ۱۹۹۸) تا حملات ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) روی داده است، نشان می‌دهد که ویژگی عمده عملیاتهاي القاعده، در همزمانی انفجارها و انتخاب مکانهاي آکنده از جمعیت است.

القاعده در دوره اول فعالیت خود در سیر صعودی از دسته‌های محلی به سازمانی جهاني با شبکه پیچیده عنکبوتی و بین‌قاره‌ای توفیق یافته است. دوره دوم فعالیت القاعده - که از حملات ۱۱ سپتامبر تاکنون را در بر می‌گیرد - دوره‌ای است که طی آن، القاعده به سازمانی فرامنطقه‌ای تبدیل شد. تحولات جدید امنیتی، باعث شد که این سازمان جهاني، ساختاری جدید، منعطف، غیرمتمرکز و در عین حال پیچیده پیدا کند؛ ساختاری که در آن، چندین شعبه مستقل و چندملیتی از رأس سازمان منشعب شده و با وجود هم آوایی با اهداف کلی سازمان، ساختاری خوداتکا و مستقل در طراحی و اجرای عملیاتهاي تروریستی داشته باشد.

تشکیلات سازمان چند ملیتی القاعده

دوران جهش القاعده از فعالیتهاي محدود به فعالیتهاي جهاني در سودان گذران شد. در آن زمان، اسامه بن لادن و هم‌پیمانانش از سازمان «الجهاد» مصر با مجاهدان مشهور به «افغانهاي عرب»، القاعده را در قالب سازمانی بزرگتر و پیچیده‌تر به نام «جبهه جهاني علیه یهودیان و صلیبی‌ها» سازماندهی می‌کردند و با اولویت دادن به موضوع فلسطین سازمان توانست مشروعیت برای خود به دست آورد. فعالیت نقطه برجسته این سازمان، زمانی بود که جنگجویان عرب آن - که اینک القاعده نام گرفته است - دوباره به افغانستان مهاجرت کردند و قبایل پشتون و طالبان، میزبان این سازمان شدند. قبایل پشتون در قالب حکومت طالبان، قدرت را به سرعت در افغانستان به دست گرفتند. القاعده با حمایت همه‌جانبه طالبان که به مدت پنج سال - از سپتامبر ۱۹۹۶ تا دسامبر ۲۰۰۱ - به طول انجامید - در توسعه تشکیلاتی خود و نیز ساماندهی «جهاد بین‌المللی» توفیق یافت و توانست پایگاههاي متعددی را در سرتاسر افغانستان دایر کند. این پایگاهها شامل ۴۸ مرکز آموزشی و ۳۰ هزار داوطلب بود که هجده هزار تن از آنان، عضو رسمي القاعده بودند و حقوق ماهانه بین ۷۰ تا ۱۳۰ دالر دریافت می‌کردند و به شکل مستمر در پایگاهها حضور داشتند. مابقی این نیروها نیز پس از گذراندن دوران آموزشی در پایگاههاي القاعده به سازمانهاي جهادي محلی پیوستند؛ ضمن آن که رابطه خود را با القاعده حفظ کرده بودند. عملیاتهايی که القاعده زیر نظر «واحد عملیاتهاي برون مرزی» به رهبری «ابو زبیده» و «خالد شیخ محمد» و با حمایت چهل گروه جهادي محلی که پیشتر در افغانستان آموزش دیده بودند، صورت داده است، 24 کشور جهان را در بر گرفته است.

سرنوشت مرگبار

با سقوط طالبان، جنگجویانی که پیشتر در محیط امن افغانستان گردهم آمده بودند، پراکنده شدند. ضروری بود که سران القاعده، آنان را از گزند نیروهاي امنیتی که در تعقیب آنان بودند، مصون بدارند و با تجدید سازماندهی، آنان را برای انجام عملیات به کشورهای مختلف جهان اعزام کنند. القاعده در رویارویی با این چالش جدید تا حدود زیادی موفق بوده است، زیرا به دنبال حملات و فشارهایی که ایالات متحده پس از تهاجم ۱۱ سپتامبر علیه القاعده صورت داد، سه هزار تن از هجده هزار جنگجویی که در پایگاههاي القاعده (افغانستان) مستقر بودند، در بمبارانهاي جنگندههاي این کشور، کشته شدند و ۲۰۰ تن از آنان نیز به اسارت نیروهاي آمریکایی درآمدند. نیمی از این تعداد نیز به زندانهاي گوانتانامو انتقال یافتند و نیم دیگر در مراکز سری، که هنوز آمریکاییها مکان آنان را افشا نکرده‌اند، هستند؛ تنها تا کنون، هویت پانصد زندانی گوانتانامو اعلام شده است که همگی به کشورهای عربی تعلق دارند.

چهارده هزار جنگجوی باقی مانده نیز موفق به فرار شده و بیشتر آنان به عراق رفته‌اند. از جمله نیروهایی که القاعده همچنان آن را حفظ کرده، «گردان ۵۵» و متشکل از ورزیده‌ترین جنگجویان آموزش‌دیده القاعده است و نیز مسئولیت حفاظت از اسامه بن‌لادن و دستیاران وی را بر عهده دارند. نیروهای «گردان ۵۵»، اکنون در قلمرو قبایل پشتون در مرز پاکستان و همچنین در وزیرستان پاکستان و در مثلث رباط تته استقرار یافته‌اند. فرماندهی این گردان بر عهده فردی مصری‌تبار به نام «مدحت مرسی» مشهور به «ابو خباب» است. القاعده توانسته است با تشکیل پنج حوزه مجزا که هر کدام دارای ساختار رهبری و عملیاتی مستقل و منابع مالی محلی هستند، به کار خود ادامه دهد. این حوزه‌های مستقل، دیگر نیازی به تبعیت از مرکز ندارد و بر خلاف گذشته که برای انجام عملیات‌ها و تأمین مالی به طور مستمر با حوزه مادر و رهبری مرکزی در ارتباط بودند، عمل می‌کنند.

- در پی حمله هوایی آمریکا به مخفیگاه «محمد عاطف ابوحفص مصری» در حومه کابل، که به مرگ وی منجر شد، (دسامبر ۲۰۰۱) «سیف العدل» - هموطن وی - به سمت فرماندهی شاخه نظامی القاعده منصوب شد. - و همچنین در پی بمباران مقر «نصر فهمی نصر» (محمد صلاح)، «رمزی بن الشیبه» به سمت مسئول واحد تأمین منابع مالی شاخه‌های برون مرزی القاعده منصوب شد.

- دیگر آن که پس از دستگیری «ابو زبیده»، مسئول اجرای عملیات‌های برون‌مرزی القاعده، در لاهور پاکستان (۲۰۰۲) «خالد شیخ محمد» جانشین وی شد.

- رمزی بن الشیبه، مسئول شاخه جنگ‌های دریایی به جای «خالد توفیق العطاش»، فرمانده عملیات نظامی علیه ناو آمریکایی «کول» در بندر عدن که در آوریل گذشته، به دست نیروهای آمریکایی به قتل رسید. رمزی بن الشیبه مسئولیت جدید را با حفظ سمت مسئول تأمین منابع مالی عملیات‌های برون مرزی به عهده گرفت. وی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ در عملیات مشترک نیروهای امنیتی پاکستان و آمریکا در کراچی دستگیر شد.

پاکستان تا کنون ۷۵۰ نفر از افراد سرشناس القاعده، از جمله ابومصعب سوری، خالد شیخ محمد، ابو الفرج لیبی و رمزی بن شیبه را دستگیر کرده است. و هم‌اکنون دارای پنج شبکه رهبری مستقل و مجزاست و رهبران پنج شبکه عبارتند از:

- اسامه بن‌لادن، موسس و رهبر سازمان

- ایمن الظواهری، نفر دوم سازمان

- مصطفی احمد الحساوی، مشهور به «شیخ سعید»، مسئول امور مالی و در عین حال، ناشناس‌ترین عضو القاعده، زیرا اطلاعات سرویس‌های امنیتی در مورد او بسیار کم است.

- ابومحمد المصري، وی شخصیتی مرموز و پیچیده و مسئول امور تبلیغاتی القاعده است. کارشناسان اطلاعاتی معتقدند که نوارهای ویدیویی بن‌لادن توسط او ضبط و منتشر می‌شود.

- مدحت مرسی، مشهور به «ابو خباب»، مسئول پیشین واحد «تحقیقات و ساخت سلاح‌های شیمیایی». او اکنون فرمانده «قطعه ۵۵» است. این گردان مسئولیت حفاظت از اسامه بن‌لادن را بر عهده دارد. حوزه‌های پنج‌گانه به شکل زیر است:

1. حوزه هند و پاکستان: شامل پاکستان، هند و افغانستان. فرماندهی این حوزه بر عهده «امین الحق»، مشهور به «مجاهد خالص» است که بر فعالیت‌های چهار شبکه جهادی محلی نظارت دارد. این شبکه‌ها عبارتند از:

- «سپاه محمد» به فرماندهی «مولوی مسعود ازهر» و سپاه طالبان منطقه وزیرستان به رهبری حاجی عمر.

- «جنبش مبارزین کشمیری» به فرماندهی سید صلاح الدین.

- «جماعت اسلامی کشمیر» به فرماندهی عبدالرشید الترابی.

2. حوزه منطقه آسیای مرکزی: شامل ازبکستان، چین، گرجستان و جنوب چین و سینکیان، فرماندهی این حوزه بر عهده «طاهر یولداش» است که بر چهار شبکه محلی زیر نظارت دارد:

- «جنبش اسلامی ازبکستان»، که خود یولداش موسس آن است.

- «سازمان مجاهدین عرب چین»، موسس این سازمان «امیر خطاب» بود که پس از کشته شدن وی، «ابوالولید عبدالعزیز الغامدی»، فرماندهی سازمان را بر عهده گرفت.

- «شبکه التوحید و الجهاد» در منطقه «بنکیسی» گرجستان به فرماندهی ابوالعطیه.

- «جنبش اسلامی اوغورها» که در زین جیانگ چین، استقرار یافته و «اوجیماندی عباس»، فرماندهی آن را بر عهده دارد؛ این جنبش در مرزهای قرقیزستان و تاجیکستان پایگاه دارد.

3. حوزه جنوب شرق آسیا: شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین. پیشتر «رضوان عصام الدین»، مشهور به «حنیلی» از

سوی القاعده به سمت فرماندهی این حوزه انتخاب شده بود که پس از دستگیری وی در تایلند (اگست ۲۰۰۲)

نزدیک‌ترین فرد وی؛ «سومیرو» مشهور به «ذوالقرنین» زمام امور را به دست گرفت. وی هم‌اکنون بر پنج گروه محلی زیر نظارت دارد:

- «جماعت اسلامی اندونزی». مؤسس این گروه، «ابوبکر بابشیر» است که به دلیل کهولت سن در سال ۱۹۹۴

رهبري را به حنبلي واگذار کرد. پس از بازداشت حنبلي نیز فردي به نام «ذوالمتمین» که به «نابغه» مشهور و از نزدیکان وي است، رهبري این گروه را بر عهده گرفت. «نابغه»، همان کسی است که در اکتبر ۲۰۰۲، عملیات بمب‌گذاری «بالي» را برنامه‌ریزی و هدایت کرد.

- گروه سرباز جهادي اندونزیا به رهبري جعفر ابوطالب .

- «جماعت اسلامي مالزی» به رهبري یزید صفت .

- «جنبش ابو سیاف» فیلیپین به رهبري عبدالرزاق جنجلانی مشهور به ابو صبايا .

- جبهه اسلامي آزادیبخش مورو به رهبري اوستافا زاریف گولایي .

4. حوزه خاورمیانه و خلیج فارس: شامل عربستان، یمن، کویت، عراق، اردن، ترکیه و لبنان. در ابتدا «عبدالرحیم الناشری» از سوی القاعده به سمت فرماندهی این حوزه منصوب شد، اما پس از دستگیری وي - در امارات - توسط CIA (سپتامبر ۲۰۰۲)، «سالم طالب سنان الحارثی»، مشهور به «ابوعلي» رهبري حوزه را بر عهده گرفت. ابوعلی در نوامبر ۲۰۰۳ با موشک هواپیماهای بی‌سرنشین آمریکایی، موسوم به «پریدینور» در یمن به قتل رسید و «محمد حمدي الاهدل» جانشین وي شد. با این حال، فردي مراکشی به نام «عبدالکریم المجاطي» که جانشین وي شده بود، نیز در درگیری در خانه تیمي در عربستان به همراه فرزندش کشته شد. وي در انفجارهاي کازابلانکا، مادرید و ترکیه دست داشته و عضو اصلي شبکه «ساماندهي داوطلبان اروپايي جهاد در عراق» بوده است. وي همچنین بر حوزه غرب عربي و مدیترانه نظارت داشته و با انفجارهاي کازابلانکا (۱۶ مه ۲۰۰۲ و مادرید (مارس ۲۰۰۴)) مرتبط بوده است. المجاطي در پی تعقیب و گریز با نیروهای امنیتی عربستان به همراه چهارده تن از هم‌زمانش (آوریل ۲۰۰۵) به قتل رسید.

هنوز مشخص نیست که چه کسی جانشین وي شده است. همسر وي در مصاحبه مفصلي با شرق الاوسط چگونگی سفر خود را از مغرب به افغانستان و از طریق ایران به هرات شرح داده است.

حوزه‌هاي که المجاطي فرماندهي آن را بر عهده داشت، با داشتن سه گردان رزمي و زیر شاخه‌هاي آن، یکی از بزرگترین واحدهای عملیاتی است و دامنه آن، کل منطقه خلیج‌فارس به ویژه عربستان، یمن و کویت را در بر می‌گیرد. این حوزه بر پنج شبکه محلي زیر نظارت دارد:

- «انصار القاعده در جزیره العرب»؛ این عنوانی است که هسته‌هاي سعودي القاعده بر خود گذاشته‌اند. رهبر این گروه «یوسف العیبری» (بود که در ژوئیه ۲۰۰۲ به قتل رسید. «عبدالعزیز عیسی المقرن»، مشهور به «ابوهاجر» - جانشین وي - نیز کمی پس از وي کشته شد. پس از ابوهاجر، «سعود بن حمود العتیبی»، رهبر انصار القاعده شد. این سازمان در حمله انتحاری به ناو آمریکایی «کول» و نفتکش فرانسوی «لمبورگ» در سواحل یمن (اکتبر ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲) دست داشته است. سعود العتیبی در عملیات اخیر نیروهای امنیتی عربستان به قتل رسید.

- سازمان «سلفیون کویت» به رهبري خالد بن عیسی السلطان .

- «ارتش عدن. ابین» به رهبري طارق الفضلي .

- «انصار القاعده» در یمن به رهبري محمد ابو غیث .

شعبه دوم این حوزه، صرفاً بر عراق متمرکز شده و دارای سه سازمان جهادي هم‌پیمان با القاعده است. که عبارتند از:

- جماعت توحید و جهاد یا القاعده در سرزمین میان رودان (رافدین) به رهبري «ابومصعب الزرقاوي»؛ متولد زرقاو در اردن .

- «جنبش انصار الاسلام» به رهبري «ملا کریکار» که آخوندی کرد زبان است در کردستان .

- «ارتش انصار السنه در عراق» به رهبري ابو عبدالله حسن بن محمود .

در واپسین روزهای دسامبر ۲۰۰۴ اسامه بن لادن در نواری ویدیویی اعلام کرد که ابو مصعب الزرقاوي -

اردنی‌تبار - را به سمت فرماندهی کل تمامی سازمان‌های جهادي عراق موسوم به «جهاد در سرزمین رافدین» منصوب کرده است.

شعبه سوم این حوزه نیز شامل اردن، لبنان و ترکیه است و سه گروه زیر را در بر می‌گیرد:

- «جنبش سلفیه اردنی» به رهبري ابو محمد المقدسی که پدر معنوي الزرقاوي است و هم اکنون در زندان «السویقه» اردن است .

- «عصبه الانصار» لبنان به رهبري «عبدالکریم السعدي»، مشهور به ابو محجن .

- «جبهه اسلامي سواران شرق بزرگ» در ترکیه به رهبري حبیب آفداس .

5. حوزه غرب عربي و مدیترانه: شامل یازده دولت اروپایی و شمال آفریقا (آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، الجزایر، تونس، مصر، اردن، مراکش و لیبی). در ابتدا عبدالکریم المجاطي، مغز متفکر انفجارهاي دارالبیضا، رهبري این حوزه و نظارت بر گروه‌های زیرزمینی ترکیه و مادرید را بر عهده داشت . در این حوزه یازده گروه جهادي هستند که با یکدیگر رابطه بسیار نزدیکی دارند و در تمام کشورهای نامبرده شعبه

فعال دارند، اما در بسیاری از موارد، ارتباط تشکیلاتی ندارند؛ مانند گروه توحید و جهاد مصر، که مستقل عمل کرده است. این گروه‌ها عبارتند از:

- «جماعت سلفیه دعوت و کشتار (GSPC) الجزایر» به رهبری «ابومصعب عبدالودود»، وی سومین فردی است که پس از «حسن خطاب» مؤسس گروه و جانشینش «نبیل صحراوی»، مشهور به «ابو ابراهیم مصطفی» (در اگوست گذشته ترور شد) از سوی القاعده به سمت فرماندهی گروه منصوب شد. این گروه بسیار قدرتمند است و حوزه فعالیت‌هایش در مغرب و موریتانی نیز مشهود است. منطقه جیجل و کوه‌های «سدات»، پایگاه تدارکاتی این گروه است. دولت‌های مراکش و الجزایر در چند سال گذشته، چندین خانه تیمی این گروه را کشف کرده‌اند. جناح سلفیه الجهادیه» مراکش، رهبر معنوی این گروه «محمد الفیزازی» است که پس از انفجارهای مراکش به بیست سال زندان محکوم شد. در کازابلانکا یازده نفر انتحاری که همگی به شهرک فقیر نشین کاروان تعلق داشتند، به چند هتل و مرکز یهودی حمله کردند.

- جماعت اسلامی توحید و جهاد مغرب به رهبری ابوجهاد.

- «سازمان صراط المستقیم» مراکش به رهبری میلودی زکریا.

- «جماعت هجرت و تکفیر» مراکش به رهبری داوود مخملی.

- «جماعت اسلامی جنگجویان» مراکش که توسط عبدالکریم المجاطی تأسیس شد. به تازگی، سازمان مبارزه با تروریسم مراکش، «محمد الکربوزی» - پناهنده ناراضی مراکش در لندن - را به عنوان رهبر جدید این سازمان معرفی کرد، اما وی به شدت این اتهام را رد کرده است. بیشتر از هفتصد نفر در ارتباط با هواداری از القاعده در زندان قنيطرة مراکش بسر می‌برند.

- گروه توحید و جهاد مصر که مسئول انفجارهای شرم الشیخ و دهب است.

- خلیا الموت زرقاوی در اردن ده‌ها نفر از وابستگان به القاعده در سه زندان جویده - قفقاق و سواکه - هستند که ۱۲۰ نفر آنان از عناصر خطرناک محسوب می‌شوند و مسبب چند بار شورش در زندان هستند. عزمی الجیوسی، مغز متفکر حمله نافرجام شیمیایی به یک مرکز دولتی نیز جزو آنان است.

- «جماعت اسلامی جنگجویان لیبی». این گروه توسط «محمد بن فاضل» تأسیس شد و اکنون رهبری آن به «عبدالله الصادق» سپرده شده است.

- «جماعت اسلامی جنگجویان تونس» به رهبری «طارق معروفی» بر شعبه‌های خود در بلژیک و ایتالیا نظارت دارد؛ معروفی اکنون در بروکسل زندانی است.

- «سازمان سنت و الجماعه تونس» به رهبری «نزار طرابلسی» که او نیز در بروکسل زندانی است؛ این سازمان بر شعبه‌های بلژیک و هلند نظارت دارد.

- «جبهه اسلامی تونس» به «رهبری علی بن طاهر» که اکنون در تونس زندانی است.

- «سازمان انصار شریعت» در لندن به رهبری ابو حمزه مصری.

- سازمان «المهاجرون» به رهبری عمر بکری محمد.

- سازمان القاعده در موریتانی تشکیلات القاعده در مثلث معروف به افغانستان، که در منطقه صحرائی موریتانی و الجزایر است و تشکیلات قدرتمندی دارد که بخش عمده آنها، سال گذشته، دستگیر و در زندان به سر می‌برند. آمریکا در این منطقه، پایگاه‌هایی برای ردیابی تحرکات القاعده برپا کرده است.

در فاصله کمتر از دو هفته، تلویزیون الجزیره، پیام‌های صوتی و تصویری ایمن ظواهری - بن لادن - زرقاوی و حکمتیار را پخش نمود که وعده ضربات کوبنده می‌دادند. ظواهری گفت: در کمتر از سه سال، با انجام هشتصد عملیات کمر آمریکا را شکسته است. زرقاوی وعده ایجاد امارت اسلامی به سبک امارتستان طالبان را داد. هرچند این نشان می‌دهد که نیروهای القاعده و طالبان دوباره جان گرفته‌اند و قادرند، دست به عملیات هماهنگ بزنند و نیروهای طالبان، افراد وفادار به گلبدین حکمتیار و عوامل شبکه القاعده به صورت کاملاً هماهنگ با تاکتیک جدیدی وارد عرصه نبرد در افغانستان شده‌اند، اما استراتژی غلط کشتار غیر نظامیان سرانجام، منجر به انزوای آنان در میان مسلمانان و نیز انزوای تدریجی و هیچی آنها خواهد شد. دیدگاه‌ها در میان اهل سنت خاورمیانه، نسبت به افراد القاعده بین سمپاتی و قهرمان دانستن آنان و جنایتکار و دشمن اسلام خواندنشان متفاوت است. عده‌ای، آنان را قهرمان و عده زیادی نیز جنایتکار می‌دانند، اما برخی نیز عملکرد غلط غرب را سرمنشأ ظهور آنان دانسته و غرب را مقصر می‌دانند.

آمریکا تلاش کرد، در چهار چوب طرح خاورمیانه بزرگ، ریشه‌های اجتماعی القاعده را بخشکاند، ولی همه شواهد نشان می‌دهد که آمریکا در این هدف نیز به دلیل سوابق غلط خود ناکام مانده است. هرچند القاعده پس از یازده سپتامبر در میان مسلمانان خاورمیانه عربی، سمپاتی‌های زیادی جذب کرده است، اما اعمال جنایتکارانه آنان در عراق، نسبت به غیر نظامیان و ترغیب جنگ طایفه‌ای، وجهه آنان را در میان مسلمانان میانه‌رو به شدت تخریب کرده است.

پاکستان تا کنون ۷۵۰ نفر از افراد سرشناس القاعده، از جمله ابو مصعب سوری، خالد شیخ محمد، ابو الفرج لیبی و رمزی بن شبیه را دستگیر کرده است. با توجه به وفور گذرنامه قلابی در مرزهای پاکستان و افغانستان در سالهای گذشته، احتمال سفر مخفیانه برخی نیروهای القاعده به ایران وجود داشته است، کما این که بنا بر مصاحبه همسر کریم مجاطی وی و همسرش با گذرنامه قانونی از اسپانیا به ایران و سپس افغانستان سفر کرده است؛ چنانچه مقامات آمریکا نیز ایران را گاهی متهم کرده‌اند که عناصر القاعده، از جمله سه تن از پسران آقای بن لادن، چند تن از همسران بن لادن و بستگان او و همچنین سخنگوی القاعده آقای سلیمان ابوالغیث در ایران حضور داشته‌اند. شاید در مجموع، تعداد طرفداران وابسته به القاعده، که در زندان‌های کشورهای خاورمیانه از مغرب عربی تا خلیج فارس هستند، افزون بر دوازده هزار نفر باشد. اگر این عدد را در پنج ضرب کنیم، در به دست آوردن تعداد هواداران (سمپات‌های) آنها مبالغه نکرده‌ایم. منبع: نگاهی از درون به تشکیلات مخوف القاعده از نشریه مرزپرگر.

از هم آهنگی تا همکاری



به زندانی بیا با هم بگریم
پریشانی بیا با هم بگریم.

تو گریانی بیا با هم بگریم
تو هم مانند من از مرگ یاران

در زمان دخالت اتحاد شوروی سابق و روی کار آمدن حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مبارزات مجاهدین! آمریکا احساس کرد که برای تأمین سلطه در منطقه، باید استراتژی دراز مدتی را طرح ریزی کرد. انگلیس که پیوسته در مستعمرات خویش و هنوز که هنوز است برای خودش حق دخالت را از این مستعمرات سابق خود در امور دیگران محفوظ نگهداشته است؛ در کنار آمریکا برای اعاده نفوذ انگلوساکسونها در این منطقه دست ناخورده و پر نعمت دست بکار شد. کمکهای مالی و تسلیحاتی، آمریکا، انگلیس، اسراییل، جرمنی، فرانسه، کانادا، استرالیا، شیخ‌های عرب، چین کمونیست... به مجاهدین افغان از طریق پاکستان (ژاندارم منطقه) قدم اول استراتژی آمریکا را تشکیل میداد.

از همان اول واشنگتن میدانست که مجاهدین به علت قدرت پرستی و اختلافات دوامدار آنها عامل ایده آل آمریکا برای اجرای نقش‌ها و نقشه‌های آینده نخواهند بود. از این رو بهره‌جویی از گروه خاص دست پرورده‌ای که نیازهای استراتژیک آمریکا را برآورده سازد، به عنوان یکی از اصول سیاسی دخالت واشنگتن در افغانستان مورد تا بید دستگا‌ه‌های جاسوسی آن کشور قرار داشت، آنها معتقد بودند که باید عناصر جنگ‌جو از میان مردم کشورهای مختلف خاورمیانه‌ای انتخاب کرد که از نظر چهره و معتقدات مذهبی با یکدیگر و مردم افغانستان همگونی و همگرایی داشته باشند. افراد متذکره پس از آموزش در پاکستان و کسب تجربه در جنگ‌های داخلی علیه شوروی‌ها، میتوانند به عنوان نیروی جایگزین آمریکاییها در خاورمیانه و نقاط دیگر جهان فعال باشند، به عبارت دیگر جذب و سازماندهی افرادی که در ظاهر هویت و ملیت خاورمیانه‌ای داشته‌اند اما در باطن مزدوران سرویسهای جاسوسی‌اند. از سال ۱۹۸۳ به بعد مزدوران مذکوره وسیله کارشناسان آمریکا در پاکستان و افغانستان دائماً آموزش دیده‌اند که بیشترشان از مهاجرین عرب و افغان مقیم غرب یا بصورت دانشجوی یا سوداگر و پیشه‌ور بودند. اسامه بن لادن ۴۵ ساله در هنگام موجودیت شوروی‌ها در افغانستان وارد پشاور شد و به خدمت‌گذاری آماده‌گردید. ارقامی که اخیراً به وسیله (الشرق الاوسط) چاپ شد حاکیست که اسامه بن لادن در مراکز فعالیت خویش در پاکستان و افغانستان (۲۹۰۰) نفر نیروی جنگی داشت که شامل:

۵۹۴ نفر مصری، ۴۱۰ نفر اردنی، ۲۹۱ نفر یمنی، ۲۵۵ نفر عراقی، ۱۱۵ سودانی، ۱۶۵ نفر سوری، ۱۷۸ نفر الجزایری، ۶۵ نفر تونس، ۵۵ نفر مراکشی، ۳۵ فلسطینی و تعداد دیگری از اتباع کشورهای امیر نشین خلیج فارس بوده‌اند. از آنجایی که در جریان جنگ‌های افغانستان مزدوران (سبا) بودند که نقش عمده‌ای را در حوادث افغانستان بازی کردند، بنابراین آن گروه مذکور بعد از کم‌رنگ شدن جنگ و جهاد و بیرون شدن شوروی‌ها

از افغانستان با آمریکا در ظاهر اختلافات پیدا کردند. ولی این نقطه را نباید از یاد برد که مصارف لوژیستیکی امارت طالبان بعد از تصرف کابل روزانه بالغ بر ۱۹۵ هزار دالر امریکایی تخمین میشد، در حالیکه به گفته مقامات امریکایی ثروت بن لادن در بانکهای جهانی مصادره گردیده است، پس این مصارف لوژیستیکی طالبان از چه منبع تمویل می گردید در صورتیکه پاکستان به تنهایی نمیتوانست این مصارف را بپردازد. از طرف دیگر مقامات امریکایی و رسانه های گروهی آن اسامه بن لادن را در انفجارهای ریاض - ظهران، در به گذاری ۱۹۹۳ مرکز تجارت منتهاتان و انهدام سفارت خانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا، متهم میدانند، حمله راکتی آمریکا در سودان و افغانستان نیز ظاهراً به بهانه تا دیب وی صورت گرفت. در حالیکه این اتهام مسخره بنظر میرسد. آمریکا در این دنیای بزرگ فقط و فقط با اسامه دشمنی دارد و باقی همه مردم دوستان او است. این اتهام بخاطر نقش بیشتر اسامه وارد میگردد تا وی را غرض مقاصد بعدی کشت شطرنج بدهد. از اینها گذشته، طالبان در کنار بن لادن مدعی بودند که اسلام با حکومت سلطنتی مخالف است. آنان میگفتند، که بن لادن قبل از انفجارهای ریاض و ظهران به آمریکا اخطار داده بود که خاک سعودی را تخلیه کنند. بدین ترتیب موج تبلیغاتی آمریکا با انتشار اخبار ضد و نقیض کوشیده است تا ماموریت اصلی بن لادن و طالبان را در پرده ای از ابهام فرو برده و جهانیان را از نقش واقعی واشنگتن در پرورش متعصبان فوق از دید ها پنهان سازد.

جالب است توجه کنیم که در اوج اتهاماتی که در تابستان ۱۳۷۷ هنگام انفجار سفارتخانه های آمریکا در افریقا متوجه بن لادن بود ناگهان بن لادن طی مصاحبه ای مطبوعاتی بسیاری از اعمال ترورستی گذشته ای فراموش شده، نظیر مرکز تجاری منتهاتان را هم به گردن گرفت! مجموع تبلیغات مذکور بدین منظور بود که با ادغام کردن بن لادن و طالبان، آمریکا بتواند طالبان را گروه ضد امریکایی معرفی کند. بن لادن که سرمایه باد آورده ای استخبارات عربستان سعودی و آمریکا راصرف تربیت نظامی جوانان عرب و طالبان افغانی و پاکستانی کرد، ولی هیچگونه عمل سازنده ای از او به یادگار نماند. او که میلیونها دالر آمریکا، مسلمانان و شرکت های نفتی را بنام جهاد و امارت اسلامی افغانستان جمع آوری کرده بود، هیچ شفاخانه، مکتب، مدرسه، راه سازی، دانشگاه، موسسات تعلیمی و دار الایتم اعمار نشد.

همه این پولهای باد آورده را به تربیت و بوجود آوردن طالبان به مصرف رسانید. حرکت و عمل کرد بن لادن و طالبان چه قبل از ۱۱ سپتامبر و چه بعد از آن بنفع آمریکا تمام شده است. این حرکت بهانه خیلی محکمی شد که آمریکا جهت گسترش ساحه نفوذش بر مناطق استراتژیکی و قلب آسیا موفق گردد و لشکر کشی نماید. کشور ما امروز به شطرنجی میماند که دو بازی گر اصلی، پاکستان و اسامه بن لادن و آمریکا در دو طرف آن قرار گرفته اند. بعد از ۱۱ سپتامبر افغانستان یک بار دیگر مورد سود جویی و چالشها قرار دارد که آینده روشن آن بچشم نمیخورد. زمانیکه عملیات آمریکا بخاطر سرکوب و نابودی طالبان و القاعده (در ظاهر) آغاز گردید، یکبار اسامه بن لادن و ملا عمر از صحنه سیاسی و نظامی افغانستان ناپدید شدند. شک نیست که بن لادن هم مانند بسیاری از عناصر آموزش دیده آمریکا یا در افغانستان برای همیشه مخفی میماند و فعالیت نمی کند و یا اینکه به یکی از کشورهای امریکایی لاتین انتقال میابد که همچون جنایتکاران نازی برای همیشه از نظرها پنهان بماند و یا هم به ترتیبی او را سر به نیست می کنند، زیرا تاریخ مصرف او ظاهراً برای آمریکا تمام شده است.

اسامه درک نمود که خواسته های او با اهداف طالبان هماهنگ است، دستگاه استخبارات پاکستان (آی اس ای) که ایجاد گر و بنیانگذار گروه طالبان است، تشخیص داد و به نفع خود دانست تا روابط اسامه را با رهبران طالبان ملا محمدعمر اخوند زاده بیشتر تقویت نماید و زمانی که کابل به تصرف طالبان درآمد، اسامه به قندهار که طالبان آنرا مرکز عملیات و سوقیات خود ساخته بود اقامت گزید، حکومت آمریکا از اقامت اسامه در افغانستان اطلاع داشت زمانی که (بل ریچاردسن) سفیر دایمی آمریکا در سازمان ملل در سفر خود به افغانستان در اوایل سال ۱۹۹۸ میلادی مطابق ۱۳۷۷ خورشیدی با ملا عمر ملاقات نمود، از وی تقاضا کرد تا اسامه را از افغانستان خارج سازد، رهبری طالبان تقاضای او را رد نمود بالاخره حکومت آمریکا رویه خود را در قبال گروه طالبان تغییر داد مگر بسیار نا وقت، در سال ۱۹۹۸ میلادی زمانی که بمب گذاری در سفارتخانه های آمریکا در افریقا (تانزانیا و کنیا) صورت گرفت آمریکا بتاریخی ۲۰، اگست ۱۹۹۸ میلادی مطابق ۲۹، اسد ۱۳۷۷ خورشیدی، با حملات ۷۵ موشک اردوگاه های بن لادن در افغانستان را مورد حمله قرار داد اما بن لادن چند ساعت قبل از فرو افتادن راکت ها از پایگاه خود بیرون شده بود که این آغاز بخش مبارزه علیه بن لادن بود از آن زمان، تروریسم به یکی از دغدغه های اصلی رئیس جمهوری آمریکا تبدیل شد پس از حملات موشکی گزینه های دیپلماتیک برای وارد کردن فشار بر طالبان چندان قابل توجه نبودند، ایالات متحده به سودان و طالبان هشدار رسمی داد و گفت: آنها در قبال هر نوع حمله علیه امریکایی ها مسؤولیت مستقیم دارند برای مدت کوتاهی، به نظر می رسد که حملات اگست ممکن است به طالبان برای تحویل بن لادن شوک وارد کرده باشد، در ۲۲ اگست، ملا محمد عمر طی ملاقاتی با یک مقام وزارت خارجه گفت:

او با ایالات متحده به گفت و گو درباره حضور بن لادن در افغانستان خواهد پرداخت، در ملاقات با ویلیام میلام سفیر آمریکا در اسلام آباد، هیأت اعزامی طالبان گفت که تحویل دادن بن لادن برخلاف فرهنگ آنهاست، در سپتامبر ۱۹۹۸، میلادی و ۱۳۷۷ خورشیدی هنگامی که شاهزاده ترکی از ملا محمد عمر درباره قولش مبنی بر اخراج بن لادن

پرسید، وی پاسخ منفی داد و دو نفر بر سر یکدیگر داد زدند و ملامحمدعمر از دولت عربستان به شدت انتقاد کرد، پس از این بود که ریاض، روابط خود با رژیم طالبان را به حالت تعلیق درآورد، (عربستان سعودی، پاکستان و امارات عربی متحده تنها کشورهایی بودند که حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت شناختند) آمریکا با عربستان سعودی به تبادل اطلاعات در این زمینه ها می پرداخت و افسران آمریکا اجازه داشتند تا از مظنونان تروریست در زندان های سعودی بازجویی کنند، در اکتبر ۱۹۹۸ میلادی همان سال، یک مقام مرکز ضد تروریسم اعلام کرد که سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان که طرفدار طالبان است، کشمیری های جدایی طلب را در یکی از اردوگاه هایی که مورد حمله موشکی آمریکا قرار گرفته بود، تعلیم داده است به دنبال بمب گذاری سفارتخانه ها، آبرایت به نایروبی مرکز کنیا سفر کرد تا اجساد آمریکایی ها را بازگرداند و از آن زمان، توجه این وزارت بر ضد تروریسم افزایش یافت.

عربستان سعودی که رابطه طولانی و نزدیکی با پاکستان داشت و نفت آن را سخاوتمندانه تأمین می کرد، به نواز شریف در مورد طالبان و بن لادن فشار وارد می کرد. یک مقام وزارت امور خارجه گفت که امیر عبدالله ولیعهد سعودی فشارهای وحشتناکی را بر نخست وزیر پاکستان در جریان سفرش در اکتبر ۱۹۹۸ میلادی، وارد کرد وزارت امور خارجه از کلینتون خواست تا در مورد پاکستان، اقدامی صورت گیرد کلینتون، نواز شریف را به آمریکا دعوت کرد و دوطرف در مورد هند و بن لادن گفت و گو کردند پس از اینکه نواز شریف به پاکستان بازگشت، کلینتون به او تلفون کرد و موضوع بن لادن را مجدداً مطرح کرد این تلاشها باعث شد تا شریف متعهد شود که با طالبان گفت و گو کند، اما موضع ملامحمدعمر نرمتر نشد، هنگامی که مایکل شیهان هم‌هانگ کننده ضد تروریسم آمریکا در دسامبر ۱۹۹۸ میلادی تعیین شد او نیز موضعی سخت در برابر طالبان و تروریسم داشت و خواهان اعلام طالبان به عنوان حامی تروریسم بود این مسأله از نظر تکنیکی دشوار بود، چون اگر طالبان به عنوان حامی تروریسم شناخته می شدند، به معنای آن بود که ایالات متحده آن را از نظر دیپلماتیک به رسمیت شناخته است؛ امری که آمریکا از آن خودداری می کرد، مایکل شیهان خواهان به کارگیری هر سلاحی علیه طالبان بود.

در اوایل ۱۹۹۹ میلادی مرکز ضد تروریسم وزارت امور خارجه طرح جدیدی را ارائه کرد، در این طرح از پاکستان به عنوان کشوری که در مورد مسائل تروریسم همکاری نمی کند، یاد شود، طرح مایکل شیهان به کار گرفته نشد و اداره جنوب آسیا بسیار محتاطانه عمل کرد احتیاط اداره جنوب آسیا در مه ۱۹۹۹ میلادی مطابق ۱۳۷۸ خورشیدی مجدداً استحکام یافت، هنگامی که نیروهای پاکستانی وارد مناطق کوهستانی کشمیر شدند، جنگ محدودی میان هند و پاکستان در گرفت که به بحران (کارگیل) شهرت یافت، صبر و حوصله وزارت امور خارجه و مرکز امنیت ملی از پاکستان رو به پایان بود، یک مسؤول این مرکز در حوزه پاکستان به سندی برگر مشاور امنیت ملی آمریکا نوشت که اسلام آباد در دو مورد حمایت از طالبان و جنگ با هندوستان به عنوان یک کشور خودسر عمل می کند.

در دولت کلینتون، مباحثات زیادی در مورد افغانستان انجام شد که در نهایت، دو راه حل مطرح شد: راه حل اول که از سوی کارل ایندرفورث معاون وزیر خارجه مطرح شده بود، بر تلاشهای عمده دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ داخلی و آغاز یک دولت اتحاد ملی استوار بود، راه دوم از سوی ریچارد کلارک و شیهان پیشنهاد شده بود و خواهان آن بود که طالبان به عنوان یک گروه حامی تروریسم شناخته شود و به طور مخفیانه به دشمن و رقیب او، یعنی اتحاد شمال کمک شود، گزینه دیپلماتیک دیگری هم در دسترس بود: مطرح کردن گروههای تبعیدی افغان به عنوان یک آلترناتیف میانه رو برای طالبان در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی مطابق ۱۳۷۸ خورشیدی واشنگتن مقدمات گفت و گوی رهبران تبعیدی را فراهم کرد که شامل محمدظاهر پادشاه سابق مستقر در روم و حامد کرزی بود، دو مقام وزارت امور خارجه که از مقاومت طالبان به ستوه آمده بودند، پیشنهاد کردند که سعودی ها ۲۵۰ میلیون دالر به طالبان در عوض تحویل بن لادن پیشنهاد کنند، چنین پیشنهادی از همان ابتدا با مخالفت مواجه شد، در وزارت امور خارجه، این گزینه نیز مطرح بود که طالبان به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی محسوب شوند تا از طرح شناسایی رسمی طالبان به عنوان دولت حاکم جلوگیری شود، در این زمینه نخست تشکیل طالبان را به شکل گراف تقدیم می‌داریم و بعد می‌پردازیم به دنباله مطالب :

- ملامحمد عمر / رهبر / هوتک / تحصیل در مدرسه علوم دینی قندهار.

- ملا ربانی / رئیس شورای کابل / کاکر / رئیس حکومت.

- ملا محمد حسن / وزیر خارجه بعد از ۹۷ / از قندهار هوتک / تحصیل در مدرسه علوم دینی در کویته

- ملا محمد غوث / وزیر خارجه تا ۹۷ / از خوشاب قندهار، نوری / در سال ۹۷ در مزار دستگیر شد / یک چشم نا بینا.

- ملا عبدالرزاق / گمرکات / از قندهار، پولزی .

- ملا سید غیاث الدین / وزیر تحصیلات / از فاریاب / فاقد تحصیلات رسمی، تاجر، گشواره در گوش دارد.

- ملا خیر الله خیر خواه / وزیر داخله / از قندهار - پولزی / فارغ التحصیل، مدرسه حقانیه.

- احسان الله احسان / رئیس بانک دولتی / از قندهار پنجوی / والی خوست در سال ۹۷ که در مزار کشته شد.

- مولوی عبدالستار سنایی / رئیس داد گاه عالی / از قندهار - اسحاق زی / تحصیل کرده مدرسه علوم دینی قندهار.

- ملا محمد عباس / وزیر صحت عامه / از ارزگان - هوتک / فارغ التحصیل مدرسه علوم دینی زابل .

- ملا عبیدالله / وزیر دفاع / از قندهار- هوتک/ روابط بین (آی اس آی پاکستان) و طالبان.
- ملا داد الله ...
- محمد الله آخوند / وزیر مالیه / از قندهار- الکزئی / تحصیلکرده در مدرسه علوم دینی کویته.
- امیر خان متقی / وزیر اطلاعات و کلتور/ از لوگر- / تحصیل در مدرسه حقانیه و قوماندان نیروهای بغلان.
- عبدالطیف منصور/ وزیر زراعت/ از پکتیا /تحصیلکرده مدرسه حقانیه.
- محمد عیسی / وزیر آب و برق / از قندهار- هوتک.
- الله داد آخوند/ وزیر ارتباطات/ از قندهار- هوتک / علوم دینی در ایالات شمالغربی پاکستان
- نورالدین ترابی/ وزیر عدلیه/ از ارزگان - هوتک / یک چشم.
- حمید الله نمائی / وزیر تحصیلات عالی / از زابل - دفتائی/ فاقد تحصیلات رسمی .
- احمد جان / وزیر معدن / از پکتیا حدران/ مذاکره کننده با کمپنی های نفتی.
- جلال الدین حقانی / وزیر امور سرحدات / از پکتیا - حدران/ جنبش اسلامی را علیه داود خان رهبری کرد،
- صادق آخوند/ وزیر تجارت قندهار / از قبیله وطایفه هوتک /فاقد تحصیلات، در تسخیر مزار شرکت داشت
- قاری دین محمد/ وزیر پلان / از بدخشان / عضو برجسته در شورا.
- مولوی قلم الدین / رئیس امر بالمعروف / از لوگر/ تحصیلکرده لوگر و حقانیه، منشی مولوی نبی محمدی.
- مولوی جلیل الله / عدلیه / از هرات / تحصیلکرده مدرسه دیوبندی در هند.
- محمد حسن / والی ولایت قندهار / از ارزگان - اچکزئی / تحصیلکرده مدرسه دینی در کویته.
- وکیل احمد/ وزیر خارجه / از قندهار- کاکر/ منشی و دستیار اصلی ملا عمر، سخنگوی طالبان.
- شیر محمد ستانکزی/ معاون وزیر خارجه/ از لوگر - سانکزی/ افسر سابق پولیس ، آموزش دیده در هند.
- عارف الله عارف/ معاون وزیر مالیه / از پکتیا /تحصیل تا صنف ۶، و ۱۴ سال تحصیل در حقانیه .

کلینتون طی فرمانی، رژیم طالبان را به عنوان حامی تروریسم شناخت، در اکتبر همان سال، طی يك قطعنامه، سازمان ملل متحد تحریم های اقتصادی و مسافرتی علیه طالبان وضع کرد، با وضع تحریم ها به نظر می آمد تلاشها به نتیجه می رسد در نوامبر، کلارک در نامه به سندی برگر نوشت که به نظر می رسد طالبان آماده اقداماتی هستند، ملامحمد عمر در جلسه دولت خود از احتمال عزیمت بن لادن اشاره کرده بود، حدس و گمان ها بر آن بود که مقصد بعدی بن لادن، سومالی است، البته چون هم مدنظر بود، اما با حملات روسها، این احتمال دوم بسیار کم بود. کلارک گفت: عراق و لیبی هم از گزینه های دیگر بودند اما گمان نمی رفت که بن لادن به دیکتاتورهای سکولار عرب مانند صدام و قذافی اطمینان کند، کلارک همچنین از یمن به عنوان يك گزینه دیگر نام برد، اما هیچ کدام از فشارهای خارجی بر روی ملا محمد عمر تأثیری نداشت چون نسبت به تجارت با جهان خارج بی علاقه بود، او در واقع هیچ ارتباط دیپلماتیکی با غرب نداشت، چون از ملاقات با غیر مسلمانان امتناع می ورزید . شورای وزیران طالبان با اکثریت آرا، رأی به این داد که آنها با بن لادن خواهند ماند و او را تحویل نمی دهند و ایالات متحده به همکاری با روسیه پرداخت؛ کشوری که در حال مبارزه با جدایی طالبان چون بود که از حمایت و پشتیبانی اسامه بن لادن بهره مند بودند، آمریکا توانست سازمان ملل متحد را قانع کند تا قطعنامه ۱۳۳۳ شورای امنیت را صادر کند، طبق این قطعنامه، طالبان تحریم تسلیحاتی می شدند، هدف قطعنامه ضربه زدن به طالبان در حساس ترین نقطه بود، یعنی صحنه نبرد با اتحاد شمال و ممانعت کردن از تحویل سلاح به آنها، یعنی کاری که پاکستان آن را انجام می داد، البته قطعنامه نه اثری بر ملا محمد عمر گذاشت و نه جریان همکاری نظامی پاکستان را با طالبان متوقف کرد مقامات آمریکایی مجدداً برای ترغیب پاکستان به همکاری تلاش کردند، رئیس جمهور کلینتون در جون ۱۹۹۹ میلادی مجدداً با نواز شریف تماس برقرار کرد و با او درباره بحران با هند به گفت و گو پرداخت اما در مهمترین امر از او به شدید ترین وجه خواست تا طالبان را به اخراج بن لادن قانع کند، کلینتون پیشنهاد داد که پاکستان از کنترل خود بر تأمین نفت طالبان و صادرات افغانستان از طریق بندر کراچی برای وارد آوردن فشار استفاده کند، نواز شریف در مقابل، پیشنهاد داد که نیروهای پاکستانی راساً به دستگیری بن لادن اقدام کنند، اگر چه کمتر کسی درواشنگتن به انجام این کار اعتقاد داشت، اما رئیس جمهور کلینتون با این ایده موافقت کرد، رئیس جمهور کلینتون در اوایل جولای مجدداً با نواز شریف در واشنگتن ملاقات کرد، در این دیدار، کلینتون از شکست پاکستان در انجام اقدام مؤثر در رابطه با طالبان و بن لادن شکایت کرد، شریف مجدداً بر برنامه خود تأکید کرد او توانست موافقت کلینتون را برای آموزش نیروهای ویژه پاکستانی برای دستگیری بن لادن کسب کند، در اکتبر ۱۹۹۹ میلادی نواز شریف توسط پرویز مشرف خلع و آن برنامه نیز لغو شد، در ابتدا دولت کلینتون امیدوار بود که کودتای پرویز مشرف ممکن است راه را برای اقدام علیه بن لادن باز کند، اما اینگونه نشد و در پایان سال ۱۹۹۹ میلادی یکسال پس از بمب گذاری سفارتخانه ها، دیپلماسی با پاکستان به مانند تلاش ها با طالبان به ثمر نرسید به عنوان پاسخی به بمبگذاری سفارتخانه، کلینتون به سیا این اجازه را داد تا از طریق برنامه قبلی خود به دستگیری بن لادن و یارانش بپردازد، کلینتون همچنین اجازه حمله به بن لادن از راههای دیگر را هم داد.

طبق فرمان ویژه ای هم تمامی منابع مالی مرتبط با بن لادن ضبط شد، سیا از دانش خود برای مختل کردن هسته های القاعده استفاده کرد، با همکاری مقامات آلبانی، سیا موفق شد تا عملیات القاعده را در تیرانا، خنثی کند و چند سلول تروریستی را از بین ببرد، پس از بمب گذاری های سفارتخانه، افراد مرتبط با القاعده در جمهوری آذربایجان، ایتالیا و بریتانیا دستگیر شدند. سیا با همکاری اف.بی.آی توانست از حمله به سفارت آمریکا در اوگاندا ممانعت به عمل آورد و مظنونان را دستگیر کند، بتاريخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸ میلادی مطابق ۱۳ عقرب ۱۳۷۷ خورشیدی قاضی نیویارک جنوبی علیه بن لادن اقامه دعوی کرد، اسامه محمد بن لادن متهم شده بود که با سودان، ایران و حزب الله متحد شده است. با دخالت نظامی آمریکا در افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، بن لادن رهبر القاعده تمام تلاش خود را برای همکاری با طالبان، ملا عمر و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در افغانستان انجام میدهد، همچنین القاعده به همکاری خود با سپاه صحابه، لشکر جنگوی، لشکر طیبیه، جیش محمد، حرکت المجاهدین و گروه های دیگر پاکستانی ادامه میدهد، با حضور نیروهای آمریکا و گروه های امنیتی و اطلاعاتی در افغانستان و پاکستان که مرکز القاعده را مورد هدف قرار دادند، القاعده بیش از پیش مرکزیت خود را از دست داد، در حالی که گروه عملیاتی القاعده به نقاط مختلف سفر میکنند و این حملات را با هسته مرکزی در جنوب هماهنگ میسازند، اعضای القاعده به همان اندازه که راغب است حضورش در دنیا را اثبات کند، روی شبکه جهانی همفکران خود در جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا، شاخ آفریقا، خاورمیانه و قفقاز تکیه دارد تا به وسیله آنها به دشمنان ضربه بزند حملات در کنیا، اندونزی، هندوستان، پاکستان، کویت و یمن به دلیل جبران از دست دادن و نبود فضا و فرصت مناسب در افغانستان انجام میپذیرد.

پس از اینکه نیروهای آمریکا و متحدان آن در ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ در امور افغانستان مداخله کردند، عراق به یک پایگاه مناسب برای القاعده تبدیل شد گروه های آنها با ناامیدی نیاز به یک نمایش جدید دارند تا از نظر روانشناسی و فیزیکی، افرادی را که به فنون جنگی آشنایی دارند، تربیت کنند القاعده جهت ایجاد مشکل برای دشمنانش، به طور مداوم تاکتیک های نظامی، متد حمایت مالی و تکنیک شایعه پراکنی جدیدی را در سال گذشته ابداع کرده است، به رغم اینکه غرب ۱۵۰ میلیون دلار، دارایی القاعده را در چهار ماه اول پس از ۱۱ سپتامبر، ضبط کرد، اما القاعده برنامه مالی خود را تغییر داد، برای مقابله با هر تهدیدی، پنتاگون توانایی نظامی و سیا توانایی اطلاعاتی خودشان را افزایش داده اند، تاکنون چندین عضو القاعده و طالبان دستگیر و کشته شدند، برای اینکه از موفقیت این مبارزه مطمئن شویم، جامعه بین المللی باید، در بازسازی افغانستان بکوشد. ملل غربی باید به جای حرف زدن عمل کنند، باید، با گروه های که از نظر سیاسی و اقتصادی مسائل حاشیه ای ایجاد می کنند، ویا (مانع نفوذ عناصر روشنگر و دموکرات در سهم ساختن قدرت در افغانستان اند) به مبارزه پرداخته شود، مبارزه علیه اسلام تندرو نباید با مسلمانان دنیا که یک پنجم جمعیت دنیا یعنی ۱/۴۴ بلیون مردم را تشکیل می دهند، آمیخته شود.

ادامه دارد